

سنت پیامبر اعظم ﷺ از منظر مستشرقان

حجت الاسلام دکتر مجید حیدری فر* (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و حیاتی معراج)
عبدالله غلامی* (دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز)
محمد علی حجتی* (کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن)

چکیده

مستشرقان شبهه‌های مختلفی را در موضوع‌های گوناگون از قبیل عقائد، عبادات، سیره سیاسی و نیز ویژگی‌های فردی و اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ مطرح کرده‌اند که همه آنها بدون مطالعه دقیق منابع اسلامی درباره آن حضرت اظهار شده‌اند. مقاله حاضر به بخشی از آرا و شبهه‌های مستشرقان درباره سنت پیامبر اکرم ﷺ پرداخته است. توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند، امی بودن پیامبر اکرم ﷺ، تشریح فریضه نماز، برخورد پیامبر اکرم ﷺ با ادیان دیگر و نوع نگرش آن حضرت به عیسی ﷺ از جمله مباحثی است که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: محمد ﷺ، پیامبر اعظم، سنت، مستشرقان.

* m.heydarifar110@gmail.com

* gholamy53@yahoo.com

* Hojjati1214@yahoo.com

مقدمه

سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره مورد توجه دانشمندان و محققان غربی بوده است و با هدف و پیش فرض‌هایی خاص گوشه‌هایی از سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مورد بحث قرار داده، و شبهاتی هم در این باره مطرح کرده‌اند؛ شبهاتی مربوط به سنت قولی و سنت عملی و نیز اوصاف فردی آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ از این رو، خاورشناسان در عرصه‌های مختلف از قبیل عقیده درباره خدا، سیره عبادی از قبیل نماز...، سیره سیاسی و اجتماعی از قبیل برخورد با غیرمسلمانان، و همچنین ویژگی‌های فردی و اجتماعی آن حضرت را نیز مورد تردید قرار داده‌اند. در این نوشتار، برخی از این شبهات را با توجه به سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مفهوم‌شناسی

الف) استشراق (orientalism)

مراد از این کلمه، شرق‌شناسی و خاورشناسی است. «Orient» در لغت به معنای مشرق زمین و خاور دور است (آریان‌پور، فرهنگ همراه انگلیسی، ۵۳۵). این کلمه معادل کلمه انگلیسی «east» می‌باشد که به معنای جهتی است که آفتاب طلوع می‌کند (Oxford advanced learnings dictionary, P. 397). «east» در این دو کلمه این است «east» جهت شرقی هر چیزی یا جایی را گفته می‌شود، ولی «orient» به قسمت خاصی از کره زمین گفته می‌شود؛ چنانچه در فرهنگ آکسفورد آمده است: (orient: the eastern part of the worlds specialy china and japan) (As above P. 895) واژه استشراق در زبان عربی که از کلمه «شرق» به معنای محل طلوع خورشید گرفته شده، بر مطالعات خاصی اطلاق می‌شود؛ از این رو، آن را در اصطلاح به اسلام‌شناسی توسط غیرمسلمانان تعریف کرده‌اند (سباغی، الاستشراق والمستشرقون مالهم وما علیهم، ۱۹). دکتر علی الصغیر می‌گوید: استشراق به مطالعات غربی‌ها درباره فرهنگ شرق، به ویژه هر چیزی که متعلق به تاریخ، زبان، رسوم، هنر، علوم عقاید و عادات باشد، گفته می‌شود؛ بنابراین، مستشرق کسی است که درباره آنچه مربوط به مشرق زمین می‌باشد، تحقیق می‌کند. (علی الصغیر، دراسات قرآنیة، ۱۱؛ نیز ر.ک: الميدانی، جنحة المکر الثلاثة وخوافیها، ۱۲۱).

به عبارت دیگر، شرق‌شناسان آن دسته از دانشمندان فرنگی [اروپایی] هستند که خود را وقف مطالعه و بررسی میراث شرق به طور کلی، و فرهنگ عربی، تاریخ عرب، اسلام، مسلمانان، و علوم، آداب، اخلاق و سنت‌های آنان به طور خاص کرده‌اند (ر.ک. مجله فقه، ۱۶۳/۵۴)؛ لذا مطالعه سیره نبوی یکی از شاخه‌های مطالعاتی مستشرقان بوده و از اهمیت مضاعفی برخوردار بوده و هست. ولی باید گفت، این تعریف تسامحی است؛ زیرا معنایی که از آن به ذهن متبادر می‌شود، مطالعه اسلام و مسلمانان است. شاید علت این امر، بیش‌تر به دلیل رویکرد گسترده محققان یهودی و مسیحی به مطالعه اسلام و مسائل مربوط به آن بوده است. در حالی که برخی از غربیان و نیز محققان مسلمان که از نظر جغرافیایی در غرب هستند، از مستشرقان شمرده شده‌اند (ر.ک. مجله فقه ۱۶۳/۵۴-۱۶۴).

البته باید توجه داشت که غالباً فعالیت‌های شرق‌شناسان برای احترام و اهتمام به میراث اسلامی نبوده و نیست، بلکه از یک سو به دلیل نیاز آنان به منابع غنی اسلامی و از سوی دیگر معارضة با اسلام و گسترش آن و استعمار ممالک اسلامی در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی و... است.

ب) سنت

این واژه از پرکاربردترین اصطلاح در علوم اسلامی، به ویژه بررسی سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. واژه «سنت» در لغت در چند معنا آمده است.

ابن فارس می‌نویسد: «ماده السین و النون و الواء (سنو) اصلی واحد است که به معنای جاری شدن چیزی و انداختن آن به راحتی می‌باشد (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶۷/۳ و ۱۰۳). ابن منظور افریقی نیز می‌نویسد: «السنة: السيرة، حسنة کانت او قبيحة...؛ سنت به معنای سیره است، اعم از آنکه نیک باشد یا بد» (ابن منظور، لسان العرب، ۲۲۵/۱۳).

راغب می‌گوید: «سنت» یعنی طریقه، روش و سنة‌النبی یعنی راه و روش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آن را اختیار می‌کند و برای خودش مقصد قرار می‌دهد (راغب اصفهانی، المفردات فی الغریب القرآن، ۲۴۴؛ نیز، ر.ک: القاموس المحيط، ۵۴/۲).

سنت به همین معنا و مفهوم در آیات قرآن و احادیث به کار رفته است؛ برای نمونه، واژه «سنة» در آیه ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (فتح/۲۳) و حدیث «من سنَّ فی الاسلام

سنة حسنة فعمل بها كتب له مثل اجر من عمل بها...» (مسلم، صحيح مسلم، ۴/۲۰۵۹) در همین معنا به کار رفته است. شایان یادآوری است که برخی از محققان، مفهوم سنت را به سیره صحابه نیز تعمیم داده‌اند (ر.ک. خطیب، السنة قبل التدوین، ص ۱۸) که به عقیده دانشمندان شیعه صحت ندارد (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۳۴).

سنت در اصطلاح

سنت نزد اصولیان به قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم ﷺ گفته می‌شود (مظفر، اصول الفقه، ۳/۶۱) که بیانگر و مثبت حکمی از احکام باشد (حسینی، اخبار و آثار ساختگی، ۲۲) ولی در نزد فقها سنت در مقابل بدعت نیز به کار رفته و به اموری اطلاق می‌گردد که ریشه‌ای در دین داشته باشد و گاه همین کلمه در مقابل فریضه به کار رفته و بر امور مستحبی اطلاق می‌شود (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۳۴).

فقهای شافعی در تعریف «سنت» علاوه بر قول، فعل و تقریر، صفات خلقی و خلقی آن حضرت را نیز داخل در تعریف می‌دانند. این معنا از سنت مورد قبول محدثان نیز می‌باشد (ر.ک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۳۴).

سنت مورد بحث خاورشناسان هم همان معنای مورد نظر شافعی و محدثان است؛ چون آنها (خاورشناسان) علاوه بر قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم ﷺ صفات فردی و اجتماعی آن حضرت ﷺ را نیز به طور دقیق مورد بررسی قرار داده، شبهات خود را در این باره مطرح کرده‌اند که نشانگر توجه آنان به صفات آن حضرت می‌باشد.

۲- مستشرقان و امور اعتقادی پیامبر اکرم ﷺ

خدانشناسی

عده‌ای از خاورشناسان عقیده توحیدی پیامبر اکرم ﷺ را مورد هجمه قرار داده و گفته‌اند: تفاوتی میان عقیده محمد ﷺ درباره «الله» و عقیده مردم عرب قبل از اسلام نیست. «مکدونالد» (mackdonald) می‌گوید: مردم عرب قبل از محمد هم قائل به وجود خدا بودند و آن را «اله» یا «الله» می‌گفتند و یک نوع پرستش برای «الله» می‌کردند. این واژه عربی الاصل یا آرامی الاصل بوده که از کلمه «آلاها» که معنایش «الله» است، مشتق شده است (دایرةالمعارف الاسلامیه، ۲/۵۵۸-۵۶۱).

گلدزیهر می گوید: محمد در عقیده به وجود خدا از دیگران تأثیر پذیرفته است. تفکر محمد درباره خداوند پایین تر از تفکر ادیان سابق از جمله یهودیت بود (العقیده والشریعة فی الاسلام، ۱۷-۲۰) و در جایی دیگر از تأثیرپذیری پیامبر اکرم ﷺ از مسیحیت سخن گفته است (همان، ۲۴).

بررسی

برای روشن شدن مطلب، هر دو نوع عقیده را در مورد خداوند مطرح می کنیم.

الف) عقیده مردم عرب قبل از اسلام در مورد خدا

اعراب مانند سایر بت پرستان خدایانی فراوان در اشکال مختلف داشتند. برخی به شکل انسان و حیوان و احیاناً ترکیبی از این دو از جنس سنگ های خاص و با شکلی طبیعی بودند (ر.ک. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ۱۷۴).

اعراب جاهلی «الله» را آفریدگار جهان می دانستند و بت را شریک او قرار می دادند. هنگام عبادت و سوگند خوردن و امور دیگر، نام «الله» را به زبان می آوردند؛ مثلاً در آغاز کارها «باسمک اللهم» می گفتند، ولی به هنگام عبادت و حاجت خواستن به سراغ بتان می رفتند (همان).

هشام کلبی، مورخ قدیم عرب، بت های قبایل مختلف را این گونه می شمارد. برای هذیل بن مدرکه «سواع»، برای بنی کلب «ودس» و «یغوث»، برای مذحج و اهل جرش «یعوق»، برای خیوان «نسر»، برای حمیر «منات»، برای اوس و خزرج «فلس»، برای طی «لات» و برای طائف «عزی» بود (کلبی، الاصنام، ۱۷-۱۸). در آیاتی از قرآن از برخی از این بتان نام برده شده است.

ب) عقیده اسلامی در مورد خدا

عقیده اسلام درباره خداوند تفاوت بسیاری با عقیده مشرکان و حتی یهود و مسیحیت دارد؛ اگر چه مشرکان به خالق بودن خداوند اعتقاد داشتند چنان که قرآن مجید آن را بازگو کرده است: «و اگر از آن (مشرک) ها بپرسی: «چه کسی آنان را آفریده است؟» قطعاً می گویند: «خدا». پس چگونه (از حق) بازگردانده می شوند!» (زخرف / ۷۸). و نیز در آیه ۲۵ سوره لقمان چنین آمده: «و اگر از آن (کافر) ها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ حتماً می گویند: «خدا». بگو: ستایش مخصوص خداست» بلکه بیشترشان نمی دانند».

بررسی

با توجه به مبارزه اسلام با شرک و بت پرستی می توان گفت: عقیده توحیدی اسلام با عقیده بت پرستی مردم هیچ شباهتی ندارد تا از آن اقتباس شده باشد و در تاریخ نیز نمی توان یافت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتی برای یک روز یا یک بار در مقابل بتی سجده کرده باشد یا همچون مشرکان درباره سنگی عقیده ای خاص داشته باشد یا اینکه مانند دهریین و ملحدین، زمان را موجب حیات و مرگ دانسته باشد؛ چه آنان در مقام مبارزه و مقابله با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می گفتند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» «و گفتند: «این جز زندگی پست (دنیای) ما نیست؛ می میریم و زنده می شویم و جز روزگار، ما را هلاک نمی کند». و برای آنان هیچ علمی بدان (سخن) نیست، جز این نیست که آنان گمان می برند»، (جائیه / ۲۴)

دیدگاهی که یهودیت از خداوند ترسیم می کند، با آنچه در اسلام بیان گردیده، تفاوت بسیار دارد؛ برای نمونه، در تلمود - یکی از کتب مقدس یهود - غضب و انجام کارهایی بی ارزش و پست به خداوند نسبت داده شده است: «حينما يغضب الرب يفعل أفعالاً لاقيمة لها ولا وزناً» (فؤاد، من افتراءات المستشرقين، ۸۱)، در حالی که قرآن کریم خداوند را علیم توصیف می کند؛ «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء / ۱۲) که همه چیز در نزد او به اندازه است؛ «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد / ۸).

۳- مستشرقان و آموزه های عبادی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

آموزه های عبادی از قبیل نماز، روزه، حج و زکات از اموری است که از سوی مستشرقان به کرات مورد مناقشه قرار گرفته و شبهاتی درباره آنها مطرح شده است (برای آگاهی بیش تر و پاسخ به برخی از آنها، ر.ک بدوی، الدفاع عن محمد، ۱۵۹-۱۹۲؛ المرطعنی، افتراءات المستشرقين على الاسلام، ۱۳۳-۱۳۸؛ الميدانی، اجنحة المکر الثلاثة و خوافيها، ۵۱۶-۵۲۱). افزون بر این آموزه های چهارگانه، آموزه های دیگری از فروع فقهی و مسائل آن از قبیل قصاص، ارث، ... نیز مورد خدشه و تردید مستشرقان قرار گرفته است. برای نمونه، به دیدگاه مستشرقان درباره نماز می پردازیم.

برخی از مستشرقان با تشکیک در اصل تشریح نماز در این باره گفته‌اند که محمد نماز را از یهودیان اخذ کرده و احادیث راجع به تعداد رکعات نماز (صلاة) را برگرفته از کتاب مقدس شمرده‌اند؛ مثلاً ونسینک می‌گوید: محمد ﷺ نماز را از یهودیان و مسیحیان بلاد عرب گرفته است و حدیث درباره تعداد رکعت نماز چنانچه در صحیح بخاری آمده، همان است که در سفر پیدایش (پیدایش ۱۸: ۲۳) ذکر شده است: «عن ابن عباس ان النبي جمع في المدينة عدة صلوات فجعل الظهر والعصر جميعاً والمغرب والعشاء جميعاً في غير خوف ولا سفر» (بخاری، الصحيح، ۱/۱۱۸). در نظر ما این گونه احادیث حاکی از آن است که تعداد نمازها به عدد پنج در عصر محمد ﷺ مشخص نبوده است (دایرة المعارف الاسلامیه، ۱۴۰/۲۷۷ و ۲۸۲). همو از کاتیانی نیز نقل کرده و نوشته است که تعداد نمازها تا عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز نیز مشخص نبوده است.

مستشرقان دیگری همچون مونتگمری وات و بروکلمان نیز دیدگاهی نظیر دیدگاه ونسینک دارند و معتقدند که پیامبر ﷺ در تشریح نمازهای پنج‌گانه آن‌گاه که به مدینه مهاجرت کرد، از یهودیان آن‌جا و اعمال عبادی آنان تأثیر پذیرفت؛ لذا بر آن شد تا دین اسلام را هم‌چون دین یهود سامان دهد و بر این مبنا اصحاب خویش را به اعمال مشابه اعمال آنان ترغیب نمود.

استدلال اینان این است که پیامبر ﷺ تا زمانی که در مکه بود، نمازهای روزانه را در دو وقت به جا می‌آورد و وقتی به مدینه هجرت کرد، نمازهای روزانه را در سه نوبت و سپس به پنج نوبت (یعنی همان تعدادی که یهود نمازهای روزانه خود را به جا می‌آوردند) افزایش داد و این نشانه تأثیرپذیری پیامبر ﷺ از افکار یهودیان و دین اسلام از دین یهودیت است.

وات هم‌چنین بر این دیدگاه خویش به نزول آیه ﴿حَافِظُوا عَلٰی الصَّلٰوٰتِ وَالصَّلٰةِ الْوُسْطٰی﴾ (بقره/۲۳۸) در مدینه استدلال می‌کند و اینکه در مکه به جز دو نماز صبح و مغرب و قیام در شب برای نماز، نماز دیگری وجود نداشته است.

بروکلمان نیز می‌گوید: مهم‌ترین واجبی که مسلمانان به واسطه آن رشد و گسترش خود را نشان دادند، در ابتدا به صورت دو نوبت نماز بود. سپس سه نوبت و در نهایت پنج نوبت نماز در یک روز. در ابتدا نیز برای نماز وضو می‌گرفتند هم‌چنان که نزد فرقه‌های مذهبی مسیحیان رایج بود».

وی در ادامه می گوید: «مؤمنان در مکه دو نوبت در روز نماز می گزاردند و در مدینه بسان یهودیان نماز سومی در هنگام ظهر به جا می آوردند.

بررسی

در ابتدا شایسته است یادآوری کنیم، آن گونه که در قرآن مورد تصریح قرار گرفته، عیسی علیه السلام خود به تشریح نماز از سوی خداوند خیر داده است، همان گونه که مادرش، مریم عذرا، نیز به سجده کردن برای خداوند و رکوع کردن بار رکوع گذاران امر شده بود. عیسی مسیح علیه السلام آنگاه که در طفولیت سخن گفت، این چنین خویش را معرفی نمود: **«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»** (مریم / ۳۰-۳۱).

در این آیه، عیسی علیه السلام خود را بنده خدا معرفی می کند که به او کتاب اعطا شده و نبی قرار داده شده و هر جا که باشد، مبارک گردانیده شده و تا زمانی که زنده باشد، به نماز و زکات توصیه شده است. در آیه ای دیگر خداوند، مریم را مخاطب قرار داده، می فرماید: **«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»** (آل عمران / ۴۳).

هم چنان که پیش از آن، موسی علیه السلام در کوه طور نیز مورد خطاب قرار گرفت و پس از امر به توحید، به اقامه نماز مورد امر قرار می گیرد: **«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»** (طه / ۱۱-۱۴) و پس از آن او و برادرش به اقامه نماز امر می شوند: **«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»** (یونس / ۸۷).

پیش از او نیز ابراهیم و اسماعیل طبق عهدهی که خداوند با آنان بست، خانه خدا را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و نماز گزاران پاک کردند: **«... وَعَهَّدْنَا إِلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»** (بقره / ۱۲۵). چنان که ملاحظه می شود، اصل نماز در ادیان الهی پیش از اسلام نیز تشریح شده است.

در اینجا لازم است اولاً به تعداد رکعات بیان شده در قرآن و در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در فقه اسلامی نظر بیفکنیم تا ثابت شود که تعداد رکعات نماز یا تعداد اصل نماز و کیفیت خواندن آن در اسلام ربطی به یهودیت و مسیحیت ندارد و اگر در برخی موارد بین

نماز در اسلام و دو دین آسمانی دیگر (یهودیت و مسیحیت) شباهتی وجود دارد، این دلیل تقلید پیامبر ﷺ از یهودیان و اخذ اصل تشریح نماز از دین یهودیت و مسیحیت نیست؛ چون از آن جا که خطوط کلی ادیان الهی از آغاز تا فرجام، همگون و هماهنگ است (یعنی در مبدأ و مقصد اختلافی با هم اختلاف ندارند، ولی در شرایع و بایدها و نبایدهای عملی و متناسب با زمان و مکان متفاوت‌اند)، هرگز اسلام از آنها اخذ نشده است. به عبارتی دیگر، ادیان الهی هر چند در اصل تشریح عبادات از قبیل نماز و روزه مشترک‌اند، اشتراکشان در اصل تشریح آن و اختلافشان در کیفیت ادای آن، آسیبی به اصل دین نمی‌رساند و هرگز دلیل تقلید از دیگری نیست.

در پاسخ وات و بروکلمان نسبت به متأثر بودن تشریح نمازهای پنج‌گانه از شریعت یهود باید گفت، روایات اسلامی خلاف آنچه آنان ادعا کرده‌اند، به اثبات می‌رساند. ابن سید الناس از مقاتل بن سلیمان چنین آورده است: «فرض الله فی اول الاسلام الصلاة رکعتین بالغداة و رکعتین بالعشی، ثم فرض الخمس لیللة المعراج» (ابن سید الناس، عیون الاثر، ۱/۱۲). یعنی خداوند در ابتدای اسلام دو رکعت نماز صبح و دو رکعت نماز عشا را واجب کرد. سپس در شب معراج نمازهای پنج‌گانه را بر امت اسلامی فرض قرار داد.

مقاتل بن سلیمان تصریح کرده که تشریح نمازهای پنج‌گانه زمانی بوده که پیامبر ﷺ هنوز در مکه بوده است (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/۲۸۰). هم‌چنین ابن کثیر در تفسیر و دیگر آثارش (تفسیر ابن کثیر ۲/۲۹۳؛ البدایة و النهایة ۳/۳۳ و ۱۵۷؛ السیرة النبویه، ۱/۴۲۷ و ۲/۱۳۲) و حلبی در سیره‌اش (۱/۴۷ و ۴۳۰) به این امر تصریح کرده‌اند؛ بنابراین، وجهی برای ادعای وات و بروکلمان باقی نمی‌ماند که تشریح نمازهای پنج‌گانه در اثر تأثیرپذیری از یهودیان بوده است. سؤال اینجاست که این دو و امثال آنها که منبع پژوهش‌های خویش را منابع روایی - تاریخی اهل سنت قرار داده‌اند، چرا آنچه اشاره شد، مورد توجه قرار نداده یا نادیده گرفته‌اند؟!

اکنون در ادامه بیان خصوصیات و کیفیت نمازها را در ادیان سه‌گانه الهی پی می‌گیریم:

الف) نماز یهودیان و مسیحیان

یهودیان دو نوع نماز دارند؛ نماز فردی و نماز اجتماعی. نماز فردی را طبق احتیاجات و ضروریات برای حل مشکلات می‌خوانند و ربطی به مواعید ندارد و نماز جمعی و

اجتماعی (عمومی) را با توجه به موسم و قوانین خاص در مکان مشخص عمومی انجام می‌دهند (اسود، موسوعة الاديان والمذاهب، ۱/ ۱۷۹).

یهودیان در طول روز سه وقت نماز می‌خوانند (بدوی، الدفاع عن محمد، ۱۶۳) که عبارت است از:

یک: نماز صبح؛ وقت آن از طلوع فجر تا نیمه روز است که به آن «تفیلائی شحریت» گفته می‌شود (نماز یهودیان، ۷). آنان در این نماز خداوند را شکر می‌کنند که آنان را غیر یهودی خلق نکرده است. این نماز از مهم‌ترین نمازها در نزد یهود است (درویش، الصلاة فی الشرائع القديمة والرسالات السماوية، ۱۰۷).

دو: نماز نصف النهار یا قیلوله؛ وقت آن نیم ساعت بعد از ظهر تا بعد از غروب آفتاب همزمان با طلوع ستارگان است که با نام «تفیلائی میخا» مشهور است (نماز یهودیان، ۱۶۹). سه: نماز شامگاهان؛ وقت آن بعد از غروب آفتاب با طلوع ستارگان تا نصف شب ادامه می‌یابد. چنانچه کسی تا این زمان موفق به خواندن نماز نشد می‌تواند از سپیده دم تا یک ساعت قبل از طلوع آفتاب بخواند و به آن «تفیلائی عرویت» گفته می‌شود (نماز یهودیان، ۱۶۶). این نماز در ابتدا به صورت فردی ادا می‌گردید. سپس به علت قرار داشتن معابد در خارج از شهر و وجود خطر برای قوم یهود به صورت جماعت برگزار می‌شد (ر.ک: درویش، الصلاة فی الشرائع القديمة والرسالات السماوية، ۱۰۷).

افزون بر این سه نماز، نماز شماع نیز در دین یهود مرسوم است که یکی از نمازهای مهم در نزد یهودیان می‌باشد. این نماز به صورت دعا می‌باشد که در سفر تثنیه (تثنیه ۶: ۹-۴) به وسیله عزرا و گروهی از کاهنان یهود بیان شده است. این دعا (نماز) قبل از نماز صبح و عصر خوانده می‌شود و سه قسم دارد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: درویش، الصلاة فی الشرائع القديمة والرسالات السماوية، ۱۰۸-۱۰۹).

یهودیان در نماز به صورت ایستاده، اذکار و سرودهای را رو به اورشلیم می‌خوانند که آن را «عمیدات» (یعنی ستون و پایه) می‌گویند. این اذکار مشتمل بر سه جزء حمد، ستایش، و درخواست و تشکر و سپاسگذاری است (هنیلز، راهنمایی ادیان زنده، ۱/ ۱۸۰-۱۸۱). آنها این نمازها را با شست‌وشوی دستان و همراه داشتن شال کوچکی بر منکب به طرف اورشلیم می‌خوانند.

با وجود آنکه تورات قبله مشخصی را برای بنی اسرائیل معین نکرده، یهودیان بعد از مرگ سلیمان عليه السلام روبرو سوی کوه صهیون در فلسطین نماز می گذارند (درویش، الصلاة فی الشرائع القديمة والرسالات السماوية، ۹۹) که قدس در آن جا قرار دارد.

مسیحیان نیز نمازهای ویژه دارند که در اوقات مختلف شبانه روز خوانده می شود. تعداد آنها که هفت نماز است بدین قرار است: ۱- نماز صبح، ۲- نماز ساعت سوم، ۳- نماز ساعت ششم، ۴- نماز ساعت نهم، ۶- نماز ساعت یازدهم، ۶- نماز ساعت دوازدهم، و ۷- نماز نیمه شب. این نمازها در واقع، دعاهایی است که از سوی مسیحیان به جا آورده می شود (شلبی، مقارنة الادیان ۲: المسيحية، ۲۳۵).

در مسیحیت، علت تشریح نماز صبح به عنوان شکر خداوند است که آنان را از خواب بیدار کرده است و تشریح نمازهای دوم تا ششم، هر یک، مختص به زمان اتفاقی است که برای عیسی عليه السلام در آخرین روز حیات مبارکش اتفاق افتاده و نماز آخر یعنی نماز نیمه شب نیز برای یادآوری به مسیحیان است مبنی بر اینکه عیسی برای بار دوم ظهور خواهد کرد. افزون بر این هفت نماز، نماز دیگری ویژه راهبان مسیحی وجود دارد که به آن نماز «ستار» اطلاق می شود (ر.ک: درویش، الصلاة فی الشرائع القديمة والرسالات السماوية، ۱۵۳-۱۵۴).

ب) نماز در اسلام

نماز در اسلام ستون دین و محبوب ترین اعمال نزد خداوند است که ادای آن باعث آرامش دلها می گردد. تعداد نمازهای روزانه و رکعات آنها در کتب فقهی برگرفته از آیات و احادیث پیامبر صلى الله عليه وآله و ائمه اطهار عليهم السلام بیان شده است.

در آیات متعدد به خواندن نماز سفارش شده است. برخی از این آیات عبارت است از: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ «و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید؛ و هر نیکی که پیشاپیش برای خود می فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت؛ که خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست» (بقره / ۱۱۰).

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»؛ «نماز را از

زوال خورشید (= هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (= نیمه شب) بر پا دار؛ و (به‌ویژه) خواندن (نماز) بامداد را [مراقبت کن؛ چرا] که خواندن (نماز) بامداد مورد مشاهده (ی فرشتگان) است و پاره‌ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادت) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد» (اسراء / ۷۸-۷۹).

در اسلام تعداد نمازهای روزانه معین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول زندگی آنها را با جماعت می‌خواند که عبارت است از: ظهر، عصر، مغرب، عشا، و صبح. (ر.ک: المهدب، ابن براج، ۱/ ۶۷).

تعداد رکعات هر یک از این نمازها نیز به طور مشخص بیان شده است. چنان که در کتب فقهی آمده، نماز صبح دو رکعت، ظهر، عصر و عشا چهار رکعت و مغرب سه رکعت خوانده می‌شود.

اوقات هر یک از نمازها در کتب فقهی این گونه بیان شده است: ظهر، از زوال تا سایه به دو قدم برسد؛ عصر، بعد از فراغ از ظهر تا سایه به چهار قدم برسد؛ مغرب، از غروب تا غایب شدن شفق در جهت مغرب؛ عشاء، بعد از فراغ از نماز مغرب تا آخر ثلث شب و نماز صبح، از طلوع فجر تا ابتدای طلوع آفتاب (محقق حلّی، المختصر النافع، ۶۸-۶۹؛ نیز، ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱/ ۱۳۹-۱۴۴) نمازها در اسلام چه واجب و چه مستحب، ارکان، واجبات و اذکار مخصوص دارد و با طهارت به سوی خانه کعبه خوانده می‌شود (همان، ۷۰-۷۱).

این نمازها در طول تاریخ اسلام - زمان تشریح نمازها تا عصر حاضر - به همان صورتی که تشریح شده، از سوی مسلمانان بدون هیچ تغییر یا تبدیلی ادا می‌شود، در حالی که نماز در یهودیت به صورت تبدیل شده و تغییر یافته قربانی حیوانات است که در دین یهود جایگاه مهمی دارد و می‌باید در بیت المقدس برگزار می‌شد، ولی پس از ویرانی آن در سال ۷۰ م. به دست رومی‌ها قربانی کردن متروک گردید و به نماز گزاردن تبدیل شد (ر.ک: مالرب، انسان و ادیان، ۵۷).

بررسی

از مقایسه میان نماز اسلام با نمازهای یهودیت و مسیحیت چند نکته به دست می‌آید که ذکر آن در پاسخ به ادعای خاورشناسان مفید است.

نماز یهودیان فقط سه وقت خوانده می‌شود، ولی در اسلام روزی پنج وقت خوانده می‌شود و نمازهای مستحب بسیار زیاد است.

نمازهای یهودیان مشتمل است بر نثر و نظم است که با غنا خوانده می‌شود، اما در نماز اسلام نظم و غنا وجود ندارد.

هسته مشترک همه نمازهای یهودیان «عمیداه» است که هجده دعای برکت (خیر) می‌باشد و در نمازی به نام «شماع» چند نوع ذکر خوانده می‌شود که مشتمل است بر تسبیح، حاجات، و تشکر و سپاسگزاری (اسود، موسوعه الادیان والمذاهب، ۱/ ۱۸۰-۱۸۱). ولی نماز در اسلام با آن فرق اساسی دارد؛ زیرا در نمازهای اسلامی بعد از حمد هر سوره‌ای غیر از سوره‌های عزائم خوانده شود، اختیاری است. نماز یهودیان به سوی اورشلیم خوانده می‌شود، در حالی که تورات به قبله معینی برای بنی اسرائیل اشاره نکرده است، ولی در اسلام نماز به سوی خانه کعبه خوانده می‌شود و در قرآن مورد تصریح قرار گرفت است (بقره/ ۱۴۴).

نماز مسیحیان نیز با نماز در اسلام فرق دارد با این بیان که در مسیحیت برای خواندن نماز طهارت شرط نیست، در حالی که طهارت یکی از شروط صحت نماز در اسلام و از واجبات آن است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱/ ۲۳).

مسیحیان هفت نماز را در اوقات مختلف می‌خوانند که برخی از این اوقات با وقت هیچ یک از نمازهای روزانه در اسلام هماهنگ نیست؛ مثلاً نماز پنجم، نماز ساعت یازده صبح است، در حالی که در اسلام در پنج وقت شرعی هفده رکعت در قالب پنج نماز با ویژگی‌های مخصوص خوانده می‌شود (ر.ک: محقق حلی، المختصر النافع، ۶۸). علاوه بر این، نحوه خواندن نماز در مسیحیت و اسلام متفاوت است؛ زیرا مسیحیان نیز مانند یهودیان نماز را با سرود می‌خوانند که در اسلام چنین نیست.

بنابراین، با توجه به این تفاوت‌ها، ادعای ونسیک درباره نماز از یهودیان و مسیحیان صحیح نیست و شاهد آوردن برای اثبات ادعای خود از روایت بخاری نیز کفایت نمی‌کند؛ چون روایت بخاری در این باره است که پیامبر اکرم ﷺ در حال اختیار نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء را با هم جمع نمود. لذا مقایسه حدیث بخاری با متن کتاب مقدس و آن را دلیل اخذ نماز از یهودیان از طرف پیامبر ﷺ دانستن، بدون دقت در مضمون هر دو عبارات است؛ لذا این برای اثبات مدعای خاورشناسان کفایت نمی‌کند. از

طرف دیگر، هر مشابهتی دلیل بر اخذ دین لاحق از دین سابق نیست، بلکه می‌تواند مؤید اصل تشریح یک عمل عبادی مثلاً نماز در ادیان مختلف باشد که مصداق اتم و اکمل آن در خاتمیت تجلی یافته و به صورت نهایی تشریح شده است.

البته باید افزود، آن گونه که برخی از محققان گفته‌اند، نماز یهودیت از اسلام تأثیر پذیرفته است؛ چه از موارد تعدیل‌هایی که موسی بن میمون در دین یهود به وجود آورد، شامل نماز نیز می‌شود؛ زیرا معروف است که او از اسلام تأثیر زیادی پذیرفته بود.

۴- مستشرقان و صفات و اخلاق پیامبر ﷺ

مستشرقان نسبت به تاریخ اسلامی، به ویژه سیره پیامبر اکرم ﷺ، اهتمام زیادی از خود نشان داده و راجع به ویژگی‌های فردی و اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ ادعاهایی را مطرح کرده‌اند (ر.ک: شراوی، الاستشراق، ۱۳۵ - ۱۴۸). اکنون طی دو بخش برخی از ادعاهای آنها را نقد و بررسی می‌کنیم.

الف) مستشرقان و ویژگی‌های فردی پیامبر اکرم ﷺ

در ابتدا یادآوری می‌کنیم که مستشرقان دو رویکرد متضاد نسبت به صفت «امی» بودن پیامبر اکرم ﷺ در پیش گرفته‌اند. برخی می‌گویند: پیامبر امی (به معنای ناخوانا بودن) نبوده، بلکه مسلمانان برای اثبات اعجاز قرآن چنین ادعایی کرده‌اند؛ بنابراین، طبق این دیدگاه، پیامبر اکرم ﷺ نه تنها امی نبود، بلکه می‌توانست بخواند و بنویسد.

در مقابل، گروهی دیگر، امی بودن پیامبر ﷺ را به معنای حقیقی آن یعنی ناخوانا بودن و نانویسا بودن آن حضرت گرفته و از این طریق خواسته‌اند شخصیت پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان کسی که صاحب شریعت است و وحی الهی بر او نازل شده و دین جدیدی آورده است، مورد طعن و خدشه قرار دهند (ر.ک: المرطعنی، افتراءات المستشرقین علی الاسلام، ۱۹۱). با این حال، عده‌ای از خاورشناسان با توجه به واژه «امی»، ادعاهایی نسبت به آن حضرت ﷺ مطرح کردند؛ برای نمونه:

۱- شبرنگر می‌گوید: «امی» به معنای بت پرست، معادل جنتالیس است و امی کسی است که می‌تواند بخواند و نمی‌تواند بنویسد (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۲/۴۲۴).

۲- نیکلسون می گوید: امّی به معنای ندانستن کتاب و قرائت نیست، بلکه مراد آگاه نبودن از کتب قبلی است؛ زیرا محمد تاجر بود؛ لذا باید نوشتن و خواندن می دانست (فؤاد، من افتراوات المستشرقین، ۲۰۶).

۳- رودول می گوید: محمد نویسنده ای زیرک است که قرآن را نوشته است (صادقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، ص ۱۵۹).

بررسی

اجمالاً در پاسخ گروه نخست می گوئیم، اعجاز قرآن صفت ذاتی قرآن است و قرآن بما هو قرآن، معجزه است؛ یعنی آنچه به عنوان قرآن از سوی خداوند به واسطه جبرئیل امین بر محمد مصطفی ﷺ نازل شده، خود دارای اعجاز است؛ لذا به چیزی دیگر خارج از خود نیاز ندارد تا اعجاز آن اثبات شود. برای همین خداوند می فرماید: «قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (اسراء / ۸۸).

«امّی» در لغت به معنای «کسی که نمی نویسد و نمی خواند» آمده است، چنان که ابن منظور می نویسد: «امّی» به معنای درس نخوانده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱ / ۲۲۰).

راغب می گوید: امّی کسی است که نه کتابی را می خواند و نه می نویسد و آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا»؛ (جمعه / ۲) «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت»، به همین معنی حمل شده است (راغب اصفهانی، ۲۰۸).

سیوطی برای واژه «امّی» چند معنی ذکر کرده که همگی آنها به نخواندن و نوشتن برمی گردد: ۱. درس نخوانده و نا آشنا با خط و نوشته؛ ۲. منسوب به «ام» یعنی باقی ماندن بر حالت مادرزادی بودن؛ ۳. مشتق از امت یعنی بر عادت اکثریت مردم بود که نمی نوشتند و نمی خواندند، چنانچه در حدیث آمده است. ابی حاتم از ابراهیم نخعی درباره آیه شریفه ۱۵۷ اعراف پرسید: «النبی امّی» یعنی چه؟ نخعی گفت: «کان لایکتب ولا یقرأ» یعنی پیامبر ﷺ نمی نوشت و نمی خواند (سیوطی، الدر المنثور، ۳ / ۱۳۱). علامه طبرسی نیز می نویسد: امّی کسی است که نمی خواند و نمی نویسد (طبرسی، مجمع البیان، ۴ / ۳۷۳).

دلیل بر معنای نوشتن و نخواندن برای «امّی» این است که در تاریخ اسلامی گزارش نشده که پیامبر اکرم ﷺ حتی یک بار چیزی را نوشته باشد، بلکه آن حضرت ﷺ برای نوشتن مکاتبات به اقوام و رؤسا از کاتبان و دبیران مخصوص استفاده می کرد.

برخی از شواهد تاریخی دال بر نخواندن و نوشتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدین قرار است:

اکثر مردم عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه بی سواد بودند جز عده قلیلی و اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می نوشت و می خواند، حتماً در تاریخ نقل می شد. البته این منافات بر توانایی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خواندن و نوشتن نیست؛ چون سندی وجود ندارد که آن حضرت نمی توانست بنویسد یا بخواند، بلکه آنچه نسبت به این ویژگی ایشان آمده، «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ» (عنکبوت/ ۴۸) است؛ یعنی «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راست آن را نمی نوشتی». همچنین روایت پیشین نخی که امی را به «کان لایکتب ولا یقرأ» معنا کرده بود، مؤید این معناست.

تعیین کاتبان برای نگارش قرآن مجید (کتاب الوحی) و نیز دبیران برای نوشتن نامه‌ها و معاهدات و دیگر امور اداری بیت‌المال از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صورت می گرفت. برخی از آنان عبارت‌اند از: علی بن ابی طالب عَلِيٌّ، عثمان بن عفان، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل ابن حسنه، عبدالله بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی بن کعب، جهم بن صلت، حصین بن نمیر (ر.ک: السیرة النبویه و کیف حرفها المستشرقون، ۶۴).

یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی صدر اسلام، صلح حدیبیه است که میان مسلمانان و مشرکان قریش رخ داد. طبق نقل تاریخ، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سهیل بن عمرو، از طرف مشرکان، مواد صلح‌نامه را آماده کردند و علی بن ابی طالب عَلِيٌّ آن را نوشت. وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هذا ما صالح علیه محمد رسول الله...»؛ این پیمانی است که محمد رسول خدا با سهیل نماینده قریش بست، سهیل گفت: ما رسالت و نبوت تو را به رسمیت نمی شناسیم. آنگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت فرمود که لفظ «رسول الله» را پاک کن. وقتی حضرت علی عَلِيٌّ با کمال ادب عرض کرد: یا رسول الله، دستی که «رسول الله» را نوشته است جرأت پاک کردن آن را ندارد. آنگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود که انگشت ایشان را بر روی لفظ «رسول الله» بگذارد، آنگاه که حضرت انگشت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر روی لفظ «رسول الله» گذاشت، آن حضرت آن را پاک کرد (شیخ مفید، الارشاد، ۱/ ۱۲۰؛ اربلی، کشف اللغه، ۱/ ۲۰۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱/ ۳۷۲؛ جعفر سبحانی، فروغ

ابدیت، ۶۷۶ - ۶۷۸). این واقعه نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ نمی‌خواند و نمی‌نوشت و الاً برای پاک کردن لفظ «رسول خدا» نیازی نبود که پیامبر اکرم ﷺ از علی بن ابی طالب ؓ بخواهد که انگشتشان را بر آن بگذارد تا آن را پاک کند. بنابراین با توجه به معنای لغوی و موارد استعمال آن در قرآن و حدیث ادعای شبرنگر، نیکلسون و رودول بدون دلیل است؛ چون معنایی که آن سه ذکر کرده‌اند نه لغت آن را تأیید می‌کند و نه چنین معنایی برای آن در قرآن، حدیث و تاریخ آمده است.

ب: مستشرقان و شبهات پیرامون ویژگی های اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ

رابرت هیوم می‌گوید:

اسلام یگانه دینی است که بر مبنای مخالفت با مسیحیت آغاز به کار کرد. با وجود این، هیچ ایده جدیدی را در تفکرات دینی جهان نپرورانده است و هیچ سهمی در این مورد ادا ننموده است (هیوم، ادیان زنده جهان، ۳۳۸). بودلی بر آن است که پیامبر اکرم ﷺ در مقابل بنی اسرائیل و مذهب اسلام، مخالف و ضد مذهب مسیحیت بود (بودلی، الرسول، حیات محمد، ۱۸۸ و ۲۲۰). کولی نیز می‌گوید: در مشرق دشمن نوینی به نام اسلام ظاهر شده که براساس زور تأسیس یافته است (ر.ک: مقدادی، قواد کاظم، الاسلام و شبهات المستشرقین).

بررسی

از نظر اسلام هدف از ارسال و بعثت انبیاء دعوت مردم به سوی توحید ناب است و همه انبیا در میدان عمل نیز همین هدف را تعقیب کردند. قرآن مجید این مهم را چنین بازگو می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/ ۲۵)، «و پیش از تو هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، جز اینکه به سوی او وحی کردیم که در حقیقت «هیچ معبودی جز من نیست؛ پس [مرا] پرستش کنید».

از آنجا که همه انبیاء شخصیت حقوقی مشترک دارند، در انجام رسالت خویش نیز وجوه و نکات همگونی دارند و راه و روش تبلیغی آنها نیز بر محور چند اصل کلی می‌چرخد؛ اصولی از قبیل «انذار و تبشیر»: انبیاء به وسیله انذار مردم را از گناه و نتیجه شوم

آن (جهنم) باز می‌دارند و به سوی خداوند فرا می‌خوانند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلْتَأْتِيَ النَّاسُ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۵)، «فرستادگانی که مژده‌آور و هشداردهنده بودند، تا بعد از این فرستادگان، برای مردم حُجَّتِی بر خدا نباشد؛ و خدا شکست‌ناپذیرِ فرزانه است».

«مبارزه با ظلم و فساد»: یکی از وظایف مهم انبیا مبارزه و جهاد در مقابل فساد و ظلم دامنگیر جوامع است.

«رفع اختلاف»: رسالت دیگر انبیا رفع نزاع و اختلاف میان مردم است.

با در نظر گرفتن این وجوه چگونه ممکن است که پیامبر اکرم ﷺ که در جای جای قرآن و در کلام خویش از حضرت مسیح با عظمت یاد می‌کند و رفع اختلاف از میان مردم را یکی از وظایف خود می‌داند با حضرت مسیح و دین او اختلاف و دشمنی داشته باشد. از طرفی، تکذیب یک نبی تکذیب همه انبیاست؛ چون با توجه به اشتراک هدف کسی که یک پیغمبر را انکار کند، مثل آن است که نبوت همه انبیا را نپذیرفته است (جواد آملی، سیره پیامبران در قرآن، ۶ / ۵۵).

از این رو، مؤمنان باید اعتقاد داشته باشند و بگویند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾، (بقره / ۱۴۶) «کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند؛ و مسلماً دسته‌ای از آنان حق را پنهان می‌دارند، در حالی که آنان می‌دانند». وقتی یک مؤمن نمی‌تواند با داشتن اعتقاد به رسالت یک نبی، هیچ یک از انبیا را تکذیب کند، چگونه ممکن است یک نبی که هدف مشترک با انبیا دارد با دین و شریعت نبی سابق بر خودش مخالف باشد و با او دشمنی کند.

قرآن مجید پیشگویی حضرت مسیح درباره نبوت پیامبر اکرم ﷺ را چنین نقل می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف / ۶)، «و (یاد کن) هنگامی را که عیسی، پسر مریم، گفت: «ای بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب)! در واقع من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم؛ در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده و مژده‌آور فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید [و] نام او

احمد است.» و[لی] هنگامی که با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.»

تصدیق رسالت حضرت مسیح علیه السلام از طرف قرآن نیز در قرآن آمده است:
﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ (مائده / ۷۵)، «مسیح، پسر مریم، جز فرستاده‌ای نیست، که به یقین، پیش از وی (نیز)، فرستادگان (دیگری) بودند؛ و مادرش، بسیار راست گو بود؛ هر دو غذا می‌خوردند»

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، نبوت حضرت مسیح علیه السلام را چنین به جهانیان اعلان می‌کند:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده / ۵۱)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را هم‌پیمانان [و دوستان خود] مگیرید؛ برخی از آنان هم‌پیمانان [و دوستان] برخی [دیگر]ند؛ و هر که از شما با آنان هم‌پیمان [و دوست] شود، پس در حقیقت او از آنان است؛ به راستی که خدا گروه ستمکاران را رهنمایی نمی‌کند.»

اما آیاتی که مسلمانان را از دوستی و هم‌عقیده شدن با یهودیان و مسیحیان منع کرده است و به مسلمانان دستور داده تا با آنها جنگ کنند (ر.ک: توبه / ۲۹)، به خاطر عقیده خرافی و شرک‌آلود یهودیان و مسیحیان بوده است نه به خاطر یهودی یا مسیحی بودن آنان. مفسران می‌گویند: در آیه ۵۱ بقره مؤمنان از هم‌عقیده شدن و موالات با یهودیان و مسیحیان منع شده‌اند (ابن عربی، احکام القرآن، ۲ / ۶۳۳) و در آیه ۲۹ توبه چون یهودیان و مسیحیان از حق اتباع نمی‌کردند و بر کفر اسرار می‌ورزیدند؛ لذا قرآن قتال با آنها را مطرح کرده است (جرجانی، آیات الاحکام، ۲ / ۴۱).

با دقت در این دو آیه در می‌یابیم که انحراف در عقیده و عمل آنها موجب شده تا مسلمانان از دوستی با یهودیان و مسیحیان منع شوند و اصرار بر کفر و گمراهی و عدم اطاعت از حق نیز موجب شده تا خداوند مسلمانان را به قتال با اهل آن امر کند. در آیات گذشته، قوم موسی به خاطر درخواست‌های نادرست تویخ شدند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۸)، «و بنی اسرائیل

(= فرزندان یعقوب) را از دریا عبور دادیم؛ و (در راه خود) به گروهی رسیدند که مجاور بت‌هایشان (در حال پرستش) بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که برای آنان معبودانی است.» (موسی) گفت: «در واقع شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید!».

حضرت موسی قوم خود را به دلیل پیشنهاد غیر معقولانه تقبیح کرده است (ر.ک: جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن ۱۳۷/۷). چون سرچشمه بت‌پرستی جهل و نادانی بشر است و عملشان بیهوده و رنج‌هایشان بی‌نتیجه است و هم اینکه سرانجام یک قوم بت‌پرست و مشرک به هلاکت و نابودی می‌کشد (مکارم، برگزیده تفسیر نمونه، ۸۷/۲).

قوم موسی در پیشنهاد خویش به حضرت موسی چیزی را خواستار شدند که باز حضرت موسی آنها را تقبیح کرد: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (نساء/ ۱۵۳)، «(یهودیان) اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان (یک‌باره) بر آنان فرود آوری؛ و به یقین از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند، و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای! پس به خاطر ستمشان، آذرخش آنان را فرو گرفت».

هم‌چنین مسیحیان نیز عقیده‌ای خرافی داشتند که قرآن مجید ضمن بازگو نمودن آن، آنان را سرزنش می‌کند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ» (مائده/ ۷۳)، «کسانی که گفتند: در واقع، خدا سومین [خدا از] سه [خدا] است. به یقین، کفر ورزیدند. لذا قرآن قاطعانه چنین جواب داده است: «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (مائده/ ۷۳)، «و هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست». از این رو، خداوند در مقام تهدید و توبیخ در ادامه آیه می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده/ ۷۳)، «و اگر به آنچه می‌گویند، پایان ندهند، حتماً، به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذاب دردناکی خواهد رسید».

در آیه دیگر با بیان عقیده شرک‌آلود یهودیان و مسیحیان می‌فرماید:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه/ ۳۰)، «و یهودیان گفتند: «عزیر پسر خداست.» و مسیحیان گفتند: «مسیح پسر خداست.» این سخن آنان است

با دهانشان که به گفتار کسانی که قبلاً کفر ورزیدند، شباهت می‌جویند. خدا آنان را بکشد! چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند!». اگر در قرآن در مورد اهل کتاب نیز تا حدی سختگیری به عمل آمده، به دلیل انحرافشان از توحید و گرایششان به نوعی از شرک در عقیده و شرک در عبادت است (مکارم، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۹۵/۲).

پس اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یهودیان یا مسیحیان را مورد نکوهش قرار داده است، به دلیل عقیده غیر توحیدی آنهاست تا آنجا که حتی انبیاء خودشان (حضرت موسی و حضرت مسیح) نیز بنی‌اسرائیل را به دلیل چنین عقاید شرک‌آلودی توبیخ و تقبیح کردند؛ بنابراین، جهاد علیه فرهنگ و عقیده غلط و وظیفه همه انبیاست و این به معنای ضدیت و مخالفت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کلیت دین بنی‌اسرائیل نیست. با توجه به آنچه گفته شد، ادعای رابرت هیوم چیزی جز بیان مطالبی بدون دقت در منابع اسلامی نیست.

ادعای کولی نیز ناشی از تعصب است؛ چون سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که آن حضرت از ابتدای تبلیغ رسالت تا وفاتشان، اسلام را هیچ وقت به زبان زور ابلاغ نکرده و همواره با حسن خلق، مردم را به اسلام دعوت نموده است.

دیگر اینکه همزیستی مسالمت‌آمیز آن حضرت در هر دو دوران (مکی و مدنی) مورد قبول مخالفان نیز می‌باشد؛ چنانچه تحمل زحمات و آزار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروانش در مکه از سوی دشمنان و عفو عمومی آن حضرت هنگام فتح مکه، بارزترین مصادیق بردبار بودن آن حضرت می‌باشد.

ادعای رابرت هیوم مبنی بر عدم ارائه ایده جدیدی از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز درست نیست؛ چون اگر این مستشرق به قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دقت داشته باشد، آن را با کتاب مقدس مقایسه کند، می‌بیند که کدام یک برای بشریت ایده‌های قرین عقل و جدید و سازگار با زمان‌های مختلف آورده است. قرآن مجید و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرشار از حکمت و قوانین مربوط به فرد و جامعه است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح شده در زمینه رد شبهات خاورشناسان پیرامون سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قبیل عقیده توحیدی آن حضرت، تشریح نماز، مفهوم امّی بودن، برخورد

آن حضرت با پیروان دیگر ادیان و نحوه نگرش آن حضرت به حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌آید که ادعاهای خاورشناسان بدون تعمق و دقت در منابع معتبر اسلامی بوده است و برخی از اظهارهای آنها از سر عناد و دشمنی با آن حضرت و از روی تعصب است. مطالعه در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر دو دوران مکی و مدنی، نشان از آن دارد که عقیده توحیدی آن حضرت با عقیده مردم عرب درباره خداوند، با وجه اشتراک آنها در نام «الله» فرق اساسی دارد.

نماز تشریح شده در اسلام با آنچه در یهودیت و مسیحیت انجام می‌شود فرق اساسی دارد؛ هر چند وجود مشابهت دلیل اقتباس نیست، بلکه این امر مؤید تشریح اصل نماز است. ادعای خاورشناسان پیرامون سیره اجتماعی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر اعمال خشونت با پیروان دیگر ادیان دیگر توجیه‌ناپذیر است؛ چه اعلام عفو عمومی در فتح مکه و صلحنامه با یهودیان مدینه خود گویای این واقعیت است.

در بحث از امّی بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت شد که ادعاهای رودول که قرآن را نوشته پیامبر می‌دانست، پذیرفتنی نیست؛ چه قرآن فی نفسه اعجاز دارد و برای اثبات اعجاز به چیزی خارج از خود نیاز ندارد و امّی بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معنای نخواندن و نوشتن است. در ضمن معانی دیگری که برای واژه «امّی» مطرح شده، پذیرفتنی نیست.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات المصطفی، ۱۳۸۸ چاپ دوم.
۲. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م.
۳. ابن سید الناسی، عیون الاثر، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۹۸۶ م.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم، مکتبه الاسلامی، بی تا.
۵. ابن کثیر، البدايه والنهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۶. ——— السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۶ ق.
۷. ——— تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق؛ و قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۹. آریان پور، منوچهر، فرهنگ همراه انگلیسی فارسی، چاپ چهل و دوم، تهران، جهان رایانه، بی تا.
۱۰. اسود، عبدالزراح، موسوعه الادیان والمذاهب، بیروت، دارالعریه، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، دارالفکر، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. بدوی، عبدالرحمان الدفاع عن محمد ضد المنتقدين من قدره، ترجمه کمال جادالله، الدار العالمیه، بی جا، بی تا.
۱۳. ———، دفاع از قرآن در برابر آراء خاورشناسان، ترجمه دکتر سید حسن سیدی، بی جا، بی تا.
۱۴. بودلی، رف، الرسول حیات محمد، ترجمه محمد محمد، مصر، مکتب المصریه، بی تا.
۱۵. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، قم، موسسه فرهنگی مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۳۷۹ ش.
۱۶. جرجانی، ابوالفتح، آیات الاحکام، تحقیق ولی الله اشراقی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. جوادی آملی، سیره رسول اکرم در قرآن، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۸. حسنی، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۹. حلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. خطیب، عجاج، السنه قبل التدوین، قاهره، دارالفکر، ۱۳۹۱ ق.
۲۱. دائره المعارف الاسلامیه، ترجمه احمد السننوی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۲۲. راضی نصار، صاحب محمد حسین، «شرق شناسی و شریعت اسلامی»، ترجمه احمد ناظم، مجله فقه، سال چهاردهم، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۸-۲۰۰.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، بی تا، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. السباعی، مصطفی، الاستشراق والمستشرقون ما لهم وما علیهم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ بیست و سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. سيد مرتضى، على بن الحسين، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۵ق.
۲۷. سيوطى، جلال الدين، الدرالمشور فى تفسير المأثور، بى جا، دارالفكر، ۱۴۲۳ق.
۲۸. شافعى، محمد بن ادريس، احكام القرآن، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. شرفاوى، محمد عبدالله، الاستشراق، دراسات تحليلية تقويميه، قاهره، دارالفكر العربى، بى تا.
۳۰. شلبى، احمد، مقارنة الأديان ۲: المسيحيه، چاپ دهم، قاهره، مكتبة النهضة المصريه، ۱۹۹۸م.
۳۱. شيخ صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، من لا يحضره الفقيه، تصحيح محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ق.
۳۲. صادقى، تقى، رويکرد خاورشناسان بر قرآن، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.
۳۳. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق.
۳۴. _____، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۵. على الصغير، محمد حسين، الدراسات القرآنيه، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۱۳ق.
۳۶. فؤاد، عبدالمنعم، من افتراءات المستشرقين على الاصول العقيدة فى الاسلام، رياض، مكتبة العيكان، ۱۴۲۲ق.
۳۷. كلبى، هشام بن محمد، الاصنام، بى جا، ۱۴۱۴ق.
۳۸. گلديزهر، ايگناس، العقيدة والشريعة فى الاسلام، ترجمه محمد يوسف، بيروت، دارالرائد العربيه الحديثه، ۱۹۴۶م.
۳۹. مالرب، ميشل، انسان و اديان، ترجمه مهرا ن توكلى، تهران، نشر نى، ۱۳۷۹ ش.
۴۰. محقق حلى، جعفر بن حسن، المختصر النافع، چاپ دوم، بى جا، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۶ق.
۴۱. المرطعنى، عبدالعظيم ابراهيم محمد، افتراءات المستشرقين على الاسلام، قاهره، مكتبة وهبه، ۱۴۱۳ق.
۴۲. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، مؤسسة اسماعيليان، بى تا.
۴۳. معارف، مجيد، تاريخ عمومى حديث، چاپ نهم، تهران، كوير، ۱۳۸۷ش.
۴۴. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، تعليق هبة الله شهرستانى، قم، المجمع العالمى الاهل البيت (عليه السلام)، ۱۴۱۳ق.
۴۵. مقدادى، فؤاد كاظم، اسلام و شبهات المستشرقين، مجمع عالمى اهل البيت (عليه السلام)، ۱۴۱۶ق.
۴۶. مكارم شيرازى، ناصر، برگزيده، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۷ش.
۴۷. الميدانى، عبدالرحمن حسن حينكة، اجنحة المكر الثلاثه و خوفها، چاپ هشتم، دمشق، دارالقلم، ۲۰۰۰م.
۴۸. نماز يهوديان، ترجمه كتاب «سيد وريشاريم»، ترجمه يونس حمامى لاله زار، تهران، انجمن كلمبيا، ۱۳۸۲ش.
۴۹. هيلز، جان راسل، راهنمايى اديان زنده، عبدالرحيم گواهى، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۵ ش.